

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

مطالعه تطبیقی روایت‌های سیاوش و رامایانا بر اساس نظریه گرمس

۱- حمیدرضا عالی زاده ۲- دکترنگار نوفلی

۱- دانشجوی ارشد ادبیات نمایشی موسسه آموزش عالی هنر شیراز

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، موسسه آموزش عالی هنر شیراز

Email: (Hamid_reza_fin@yahoo.com)

Email: (noofelinegar@gmail.com)

چکیده

نظریه روایت با توجه به علم روایت‌شناسی که از علم ساختارگرایی، فرمالیست، نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی سرچشمه می‌گیرد؛ مورد توجه افرادی بود که با نقد ادبی سر و کار دارند. به همین جهت روایت‌شناسی بدنبال پیدا کردن الگوی ثابت برای روایت و یافتن ارتباط‌های بین عناصر شکل‌دهنده‌ی روایت است. گرمس از مهم‌ترین نظریه‌پردازان حوزه روایت، اثبات کرد که تمام اجزا قابل تفکیک هستند و الگویی انعطاف‌پذیر را ارائه داد. لذا هدف این پژوهش تحلیل فرم روایی داستان سیاوش در مقام یکی از کهن‌ترین داستان‌های ایران و داستان رامایانا در مقام یکی از باستانی‌ترین داستان‌های ادبیات هندوستان بر اساس نظریه گرمس است. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و منابع به کار رفته در آن اسنادی-کتابخانه‌ای است. دستاوردهای پژوهش‌گویای این است که هر دو داستان با نظریه گرمس همخوانی دارد.

کلمات کلیدی: مطالعه تطبیقی، روایت‌شناسی، گرمس، سیاوش، رامایانا.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۱. مقدمه

همه ی بشر به شکلی با روایت ارتباط دارند (چه گذشتگان و چه افراد زمان حال) که به صورتی قسمتی از زندگی ماست، حتی می توان این را گفت که از زمان خلقت، روایت وجود دارد. روایت به شکل های مختلفی خود را نشان می دهد؛ مثل قصه های مادر بزرگ یا تصاویر ثبت شده غارها توسط انسان های اولیه بیانگر آن است. بنابراین روایت همچون یک علم واری و ارائه شده است. با این حال روایت مبحثی منحصر علمی و ادبی نیست. اما «نظریه روایت» (روایت شناسی) شعبه ای فعال از نظریه ادبی بوده است، و مطالعه ادبی بر نظریه های ساختار روایی متکی است: بر مفاهیم طرح، انواع مختلف راوی، تکنیک های روایی» (کالر، ۱۴۰۱: ۱۱۲). در قرن حاضر، گذشته بر علم هایی چون زبان شناسی و بعد از آن نشانه شناسی که حائز اهمیت فراوانی هستند و علم ساختارگرایی که در خصوص داستان بسیار مورد توجه است. روایت در ادبیات به عنوان یکی از پر مخاطب ترین نظریه های معاصر و روایت شناسی جز شاخه های علمی قابل اعتنا شناخته شد. این بیان کننده این است که اشخاص مهمی در این باره وارد شده اند و صاحب نظریه هستند. «منظور از روایت، یک متن روایی است که نه تنها شامل گفتمان روایی بیان شده توسط راوی است، بلکه شامل گفتمان بیان شده کنشگران و نقل قول هایی است که راوی از گفته های کنشگران ارائه کرده است. بنابراین، روایت در زنجیره و در تناوب گفتمان های روای و گفتمان کنشگران شکل می گیرد» (عباسی، حجازی، ۱۳۹۰: ۲۵-۲۶). روایت در یک تعریف ساده عبور از وضعیت اول به وضعیت دوم با توجه به عمل کنشگران است؛ که این تغییر و تحول ایجاد کننده روایت در محدوده ی این دو وضعیت می باشد. «روایت متنی است که داستانی را می گوید» (تراسک، ۱۹۹۹: ۱۹۷). بعد از روشن ساختن نظریه گرمس، خلاصه داستان ها و سپس نمونه ای از الگوهای کنشی دو روایت را خواهیم دید.

۲. پیشینه تحقیق

داستان سیاوش، یکی از معروف ترین بخش های شاهنامه فردوسی است که بسیاری از افراد صاحب اندیشه در خصوص آن نظر داده اند و تحقیقات فراوانی با مباحث گسترده ای در شکل های مختلفی در این حوزه به رشته تحریر در آمده است. در این باب به دنبال

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

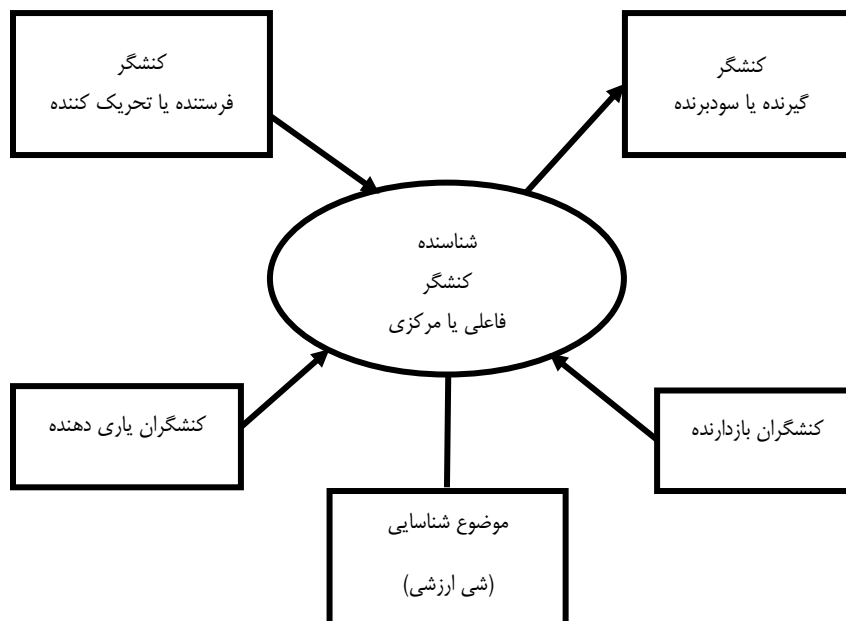
The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

پژوهش بنیادی در عناصر داستان هستیم. البته داستان راما نیز یکی از کهن ترین داستان های هند باستان است که افرادی آن را به پژوهش کشیده اند. از این رو با بهره گیری از نظریه آلژیرداس گرمس داستان سیاوش و داستان راما را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۳. آژیرداس ژولیوس گرمس

آژیر داس ژولیوس گرمس (گریماس، گرماس، گرمس) (۱۹۱۷-۱۹۹۲م) نظریه پرداز لیتوانیایی یکی از شاخص ترین افراد در حوزه ی نشانه شناسی و زبان شناسی در سطح جهان است. «در دهه ۱۹۶۰ در فرانسه، مکتب پاریس شکل گرفت. بنیانگذار این مکتب، لیتوانیایی فراری به نام گریماس است که مقامات شوروی برایش ایجاد مشکل کردند و مجبور شد که شوروی را ترک کند و به فرانسه برود» (پاکتچی، ۱۳۸۷: ۱۰۹). «او پس از انتشار معنا شناسی ساختاری (۱۹۶۶) و درباره ی معنا (۱۹۷۰) به عنوان مهمترین نظریه پرداز معناشناسی روایت شهرت یافت» (احمدی، ۱۳۹۸: ۱۶۱).

این روایت شناس ساختارگرا تلاش های بی وقفه ای را برای به وجود آوردن الگویی مشخص و ثابت برای تمام داستان ها کرد. او توانست با بهره گیری از قصه های عامیانه روسی پراپ، الگوی پراپ را صیقل دهد و الگوی کنش شخصیت خود را با توجه به الگوهای قبلی ارائه دهد. مدلی که گرمس پیشنهاد می دهد از شش واحد که با هم مناسبات نحوی و معنایی دارند شکل می گیرد. این شش واحد ۱- فرستنده پیام یا تقاضا کننده، ۲- گیرنده پیام، ۳- موضوع، ۴- یاری دهنده، ۵- مخالف و ۶- قهرمان هستند. از دیدگاه گرمس «نقش های کنشی شش گانه و روابط ثابت بین آنها چارچوب اصلی تمامی روایت ها را تشکیل می دهند» (برتس، ۱۳۹۴: ۸۶). او با ارائه این مدل دست به اصلاح مدل پراپ زد و روایت ها را از نقطه نظری دیگر مورد بررسی قرار داد. نمودار زیر الگوی مورد نظر است.



چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

نمودار الگوی کنشی

گرمس معتقد است هر پدیده‌ای دو جنبه‌ی متضاد دارد و این تقابل‌ها هستند که به روایت، شکل می‌دهند و در قالب قواعد پیرنگ آشکار می‌شوند. از دیدگاه وی این قواعد پیرنگ در شش «نقش کنشی» قابل اجرا هستند. این شش کنشگر به صورت سه جفت متضاد نمود پیدا می‌کنند. وی با کمک این سه جفت کنشگر متضاد «الگوی کنشی» خود را بنیاد می‌نهد.

گرمس بدنبال آن است که با استفاده از واکاوی معنایی ساختار داستان بتواند دستور روایی آن را هویدا کند. «کنشگر کسی یا چیزی است که کنش را انجام می‌دهد یا اینکه عملی نسبت به او صورت می‌گیرد. در حقیقت، فاعل و مفعول هر دو می‌توانند کنشگر باشند. در این الگو واژه کنشگر از شخصیت داستانی فراتر می‌رود؛ چرا که کنشگر می‌تواند فرد، شی، گروه و یا واژه‌ای انتزاعی مانند آزادی، فقر و... باشد» (حمیدی نیا، ۱۳۹۴: ۱۳). از دید و نظر گرمس کنشگرانی که در نمودار بالا به آن اشاره کردیم، سه اصل اساسی که در همه‌ی روایت‌ها پیش می‌آید را تشریح می‌کند.

۱ - آرزو، جست و جو یا هدف (شناسنده / موضوع شناسایی)، ۲ - ارتباط (فرستنده / گیرنده)، ۳ - حمایت یا ممانعت (کمک کننده / مخالف)؛ بدین ترتیب نظریه پراپ با الگوها و استدلال‌هایی که توسط گرمس ارائه گردید تکمیل شد.

گرمس با رویکردی نشانه‌شناختی، قصه و داستان را زنجیره‌ای از جمله‌های مختلف می‌داند که با هم پیوند درونی و بیرونی دارند و متنی را به وجود می‌آورند. همچنین «نحو روایتی را نیز مجموعه‌ای از دال‌های مختلف دانسته که می‌توان آن‌ها را به سه دسته تقسیم کرد:

۱ - قضیه‌هایی که شرایط را وصف می‌کنند، ۲ - قضایایی که دلالت بر کنش می‌کنند، ۳ - آن‌هایی که در برگزیده حالت اند» (اخوت، ۱۳۷۱: ۶۳)

گرمس به دو گستره‌ی روساختی و ژرف ساختی معتقد است. به اعتقاد گرمس؛ «روایت شامل ساختاری است که از مجموعه‌ای از دال‌های ملموس و قابل مشاهده که متن را تشکیل می‌دهند به دست می‌آید. داستان فقط انباری از جمله‌ها یا دال‌ها نیست، بلکه خواننده بر دال‌های داستان مورد نظر اسم می‌گذارد. یکی از نقش ویژه‌هایی که گرمس برای طرح قصه‌ها معرفی می‌کند شامل سه واحد منفرد است: پیمان، آزمون، داوری» (حمیدی نیا، ۱۳۹۴: ۱۵-۱۶). گرمس به الگوی جامع و تجزیه ناپذیری از طریق روش علمی

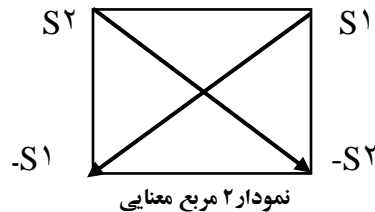
چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

رسید که هنگام استفاده از آن مبنای درونی و عمیقی از داستان ها را می توان یافت (میرعماد، ۱۳۸۴: ۹). گرمس فهم تقابل ها را ریشه ی آن امری می گیرد که آن را ساختار بنیادی دلالت می گوید (سجودی، ۱۴۰۱: ۱۰۹). گرمس بر اساس تقابل دوگانه به دستوری از روایت رسید و بر این ادعا بود که در تحلیل هر روایتی می توان از آن دستور استفاده کرد. «در واقع، گرمس و هم فکرائش به الگویی دست یافته اند که نه تنها نقدهای سنتی توانایی برابری با آن را نداشتند، بلکه نقدهای فرمالیسم / ساختارگرا نیز از بسیاری جهات یارای مقاومت در مقابل این الگو را پیدا نکردند» (حمیدی نیا، ۱۳۹۴: ۱۷).

۴. مربع معنایی

مربع معناشناسی یک اصل مناسب برای توصیف کردن پروسه حرکت در بیان است. تفکر حاکم ب این مربع، اساس حرکت را «نه» می داند. به چیزی نه نگوییم، نمی توانیم به سمت متضاد آن حرکت کنیم. پس بر اساس منطق حاکم بر این مربع نمی توان از متضادی به متضاد دیگر حرکت کرد، مگر آن که ابتدا آن متضاد را نقض کنیم و تنها در صورت نقض یک متضاد است که می تواند به سوی متضاد دیگر رهسپار شد. برای عبور از زندگی به مرگ، ابتدا باید زندگی را نقض کرد؛ یعنی به آن «نه» گفت. به این ترتیب در می یابیم که لازمه ی مرگ، نقض زندگی و لازمه نقض زندگی، خود زندگی است. همین حرکت در جهت عکس نیز ممکن است؛ یعنی حرکت از مرگ به سوی زندگی (شعیری، ۱۳۸۱: ۱۲۷-۱۲۹). «گرمس بر این باور است که باید از سطح گذشت و به لایه های عمیق کتون وارد شد تا بدین وسیله بتوان علاوه بر ساختارهای سطحی معنادار، ساختارهایی را که در ژرف ساخت متون واقع شده اند نیز پیدا کرد، زیرا این ساختارهای درونی و عمیق هم دارای دلالت معنایی اند» (عباسی، ۱۳۹۵: ۶۰).



۵. خلاصه داستان سیاوش

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

سیاوش از مادری تورانی و پدری ایرانی به نام کی کاووس که شاه ایران زمین بود دنیا آمد. به موجب بداختری سیاوش او از خانه و کاشانه ی خود در کودکی دور شد و رستم او را به بار آورد. پس از کامل شدن تعلیم و تربیت، او به پیش شاه باز می گردد. نامادری او سودابه به او چشم می بندد؛ اما سیاوش اعتنایی نمی کند و حاصل این هوسرانی از طرف سودابه، آزمون و ر را برای سیاوش پدید می آورد. سیاوش به تاخت از دل کوه آتش عبور می کند و مهر محکمی بر بی گناهی خود می کوبد. افراسیاب هم از سویی به ایران حمله ور می شود. سیاوش برای دوری از سودابه و دفاع از ایران زمین به همراه رستم به جنگ با او می رود. سیاوش طبق توافقی با افراسیاب صلح می کند؛ که این صلح با خشم کی کاووس و غیض رستم همراه می شود. سیاوش به توران پناه می برد. او داماد وزیر و شاه توران می شود و دو شهر را بنا می کند. در نهایت با کینه ورزی های گرسبوز او کشته می شود و لاله های واژگون می روید.

۶. الگوی کنشی داستان سیاوش از حمله افراسیاب

در این قسمت از روایت؛ افراسیاب دشمن دیرینه ایران با سد هزار سوار برگزیده ترک آهنگ رزم را بر بزم کی کاووس نواخت و چالش مهیجی را برای قهرمان بوجود آورد.

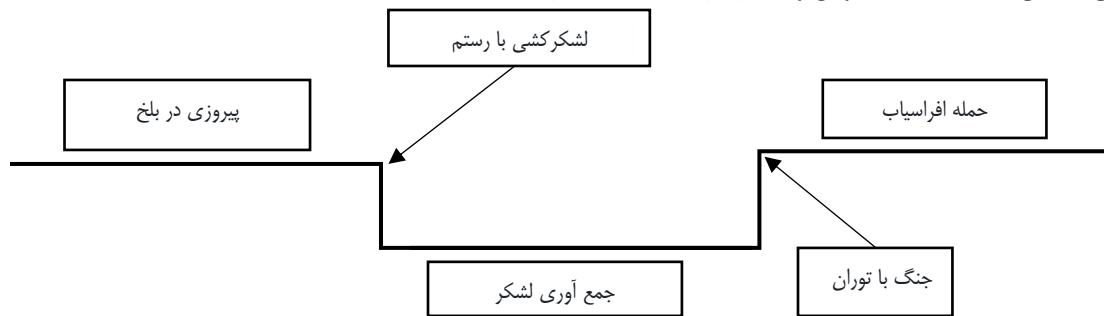
سیاوش ازان دل پر اندیشه کرد روان را از اندیشه چون بیشه کرد
مگر کم رهایی دهد دادگر ز سودابه و گفت و گوی پدر
که با شاه توران بجویم نبرد سر سروران اندر آرم به گرد
چنین بود رای جهان آفرین که او جان سپارد به توران زمین
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۲۷)

هنگامی که افراسیاب به ایران حمله ور شد؛ سیاوش با خود اندیشید که با رفتن به این جنگ و کشتن افراسیاب هم اسم و رسمی در روزگار بدست می آورد و هم از سودابه و بدبینی پدر در امان خواهد ماند. همچنین بهترین زمان برای بدست آوردن فرماندهی

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

لشکری بی مانند است. باید گفت در این پاره سیاوش به دنبال آرزوی بزرگی و ماندگاری نام خود در زمان است. یکی از زنجیره های اجرایی داستان، مبارزه لشکر سیاوش و لشکر افراسیاب با یکدیگر است.



نمودار ۳ پیرنگ

الف-افراسیاب که از دیرباز با ایران دشمنی داشت. باری دیگر به ایران حمله ور شد. در مورد این جنگ روایت های دیگری از علت حمله هست؛ که در پژوهش به آن نمی پردازیم.

۱- تحریک کننده در اینجا اختلاف و دشمنی ایران و توران است. دلیلی واحد نیست چون کی کاووس چنین رجز می خواند؛ «اگر چنین بماند، هر زمان، ناگهان سپاهی می سازد و به سوی جنگ ایران می شتابد و بسیار از این سرزمین های ایران را ویران می سازد» (مهرآبادی، ۱۴۰۰: ۴۳۸). یا «بلعمی در یک خبر واحد و کاملاً متفاوت، کاووس را آغازگر جنگ دانسته، نه افراسیاب. وی می نویسد که کی کاووس دختر افراسیاب را به زنی گرفته بود. افراسیاب دخترش را بدون هیچ مال و خواسته ای به پیش کی کاووس فرستاده بود و از او یک سال زمان خواسته بود تا مال بفرستد. لیک دو سال گذشت و چیزی نفرستاد پس کی کاووس سپاه خود را بیرون آورده بود و به افراسیاب گفته بود که یا مال بفرست و یا اینکه با او جنگ را آغاز خواهد کرد» (تاریخ بلعمی، ج ۱، ۵۹۶-۵۹۷). (مهرآبادی، ۱۴۰۰: ۴۳۸).

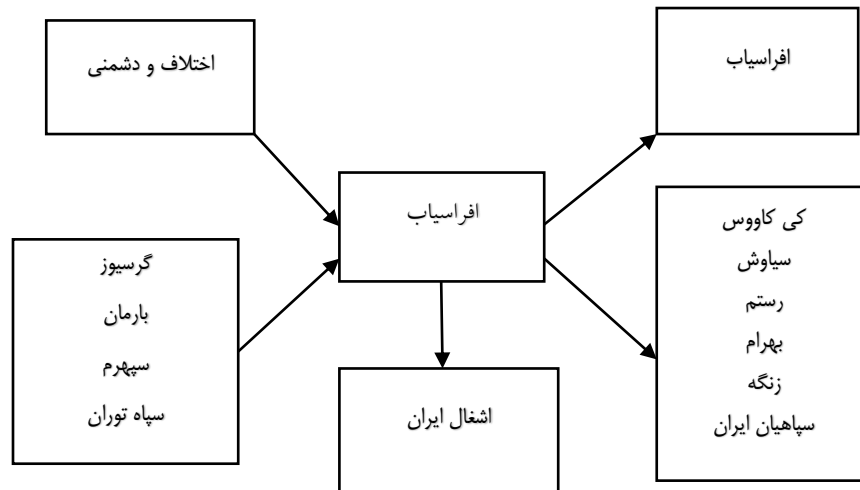
۲- کنشگر مرکزی افراسیاب است.

۳- شی ارزشی اشغال ایران است.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- ۴- عامل بازدارنده کی کاووس، سیاوش، رستم و سپاهیان ایران و نامدارانی چون بهرام و زنگه هستند.
- ۵- عامل یاری دهنده گرسیوز، بارمان و سپهرم هستند.
- ۶- سودبرنده افراسیاب است.



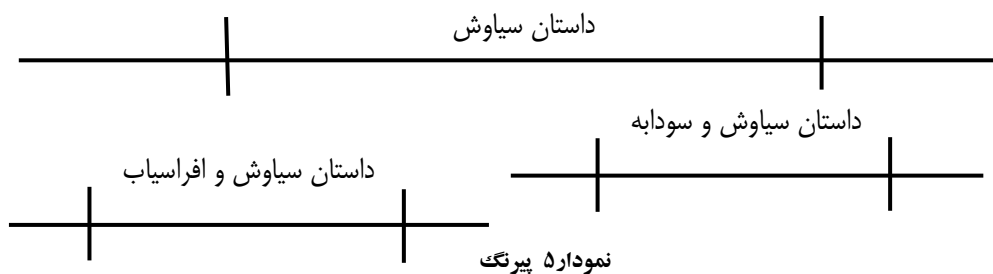
نمودار ۴ الگوی کنشی

در خصوص پیرنگ و سیر روایی داستان سیاوش باید گفت که در این روایت دور و دراز بیشتر از یک پیرنگ وجود دارد. پس این موضوع نشان می دهد که ابهام ها و تعلیق های فراوانی در این روایت عرضه و باعث همراه کردن مخاطب با راوی و با عدم دلزدگی آن همراه است. در خط پیرنگی کلی داستان سیاوش نقطه ای وجود دارد که باید اینگونه گفت که از رویدادی مهم به رویداد مهم دیگر گسترش می یابد. یعنی اتفاقاتی که ما بین سیاوش و سودابه رخ داد و سرانجام به بی گناهی سیاوش حاصل شد. از آن سرانجام تا مرگ

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

سیاوش که داستان سیاوش و افراسیاب است، هر دو پیرنگ است که هر کدام به تنهایی دارای آغاز، میانه و پایان است. مانند نمودار های زیر؛



هر دو پیرنگ به طور مستقل بر مبنای نظریه گرمس یک روایت محسوب می شوند و دارای الگوهای ساختاری خود هستند. اما با این حال از نمودار بالا در می یابیم که داستان سیاوش دارای پیرنگ خطی است. با توجه به الگوهای روایی مختلف در داستان سیاوش، شخصیت سیاوش نقطه مشترک برای سایر عناصر است که پیرامون آن جریان داشته باشند و این امر باعث انسجام متن شده است. طبق بررسی های انجام شده که در این پژوهش شکل گرفت؛ یک شخصیت این توان را دارد که در مقام دو کنشگر منزل کند. برای مثال در نمونه ی الگوی کنشی سیاوش دو کنشگر فاعلی وجود دارد و به هنگامی که هر کدام در جایگاه فاعلی قرار می گیرند سایر کنشگر های فاعلی در کنشگر های سودبرنده، کنشگر های یاری دهنده و کنشگر های بازدارنده قرار می گیرند که این الگوها در قالب تقابل و تعامل با یکدیگر تعریف می شود و عنصر دگرگونی خود را نشان می دهد. با توجه به زنجیره های روایی، تنها زنجیره ای که استوار می ماند میثاق و پیمان سیاوش با پدر و افراسیاب است و مابقی ضعیف و سست هستند. سودابه قصد دارد به زور سیاوش را مال خود کند و پیمان خود با کی کاووس را پنهانی بشکند. سیاوش بر سر پیمان خود با کی کاووس و افراسیاب می ماند و برای آن ها بها می پردازد. افراسیاب پیمان خود با سیاوش را می شکند و او را به کام مرگ می فرستد. در انتها سودابه، کی کاووس و افراسیاب توسط رستم تنبیه می شوند.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

همان طور که به وضوح مشخص است راوی دانای کل است و هیچ کدام از شخصیت های درون متن داستان را پیش نمی برند. مخاطب از رخدادها آگاه است اما شخصیت های درون روایت چهره به چهره و بی واسطه است و شخصیت ها اندیشه، عاطفه، ذوق و جوش و خروش خود را به صورت مستقیم با مخاطب در میان گذاشته اند؛ این خود دلیلی بر چند صدا بودن در روایت سیاوش است.

۷. خلاصه داستان راما

داشراتا با کمک روغن پراساد که فرشتگان به او می فرستند؛ صاحب چهار فرزند پسر می شود؛ که راما نیمی از تجلی ویشنو، بهاراتا یک چهارم از تجلی ویشنو، شاتروگانا یک هشتم از تجلی ویشنو و لاکشمانا هم یک هشتم از تجلی ویشنو را با خود به همراه می آورند.

راما در مراسم سوايامبار شرکت می کند و پیروز می شود. سلطان جاناکا هم دخت خود یعنی سیتا را به پیوند راما در می آورد. داشراتا قصد دارد راما را جانشین خود کند اما یکی از زنان او به نام کایکی که مادر بهاراتا ست مانع می شود و به موجب این دخالت او، راما و سیتا و لاکشمانا به مدت چهارده سال به جنگل تبعید می شوند و داشراتا هم میمیرد.

در جنگل راوانا، سیتا را می دزدد و پس از آن راما و لاکشمانا به دنبال سیتا می گردند و در نهایت می توانند سیتا را نجات دهند و راوانای شیطان را بکشند. سیتا برای تصبیت پاکدامنی خود از آتش عبور می کند. اما راما بخاطر حرف مردم سیتا را تبعید می کند و دو قلوهای (کوشا و لاوا) او را در تحصن گاه والمیکی می زاید و بزرگ می شوند. کوشا و لاوا بطور اتفاقی با عموهای خود وارد جنگ می شوند که در نهایت راما خود برای جنگ با پسرانش حاضر می شود که والمیکی از آن جلوگیری می کند و از رابطه ی آن ها پرده بر می دارد. راما باز هم به سیتا بی محلی می کند و سیتا از زمین می خواهد که او را در خود گیرد. خدایگان برای پاکدامنی سیتا گواهی می دهند. در نهایت راما به درخواست دارم راجا (فرشته مرگ) که ویشنو او را فرستاده بود؛ به همراه تعدادی از یاران خود به آن دنیا می رود.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

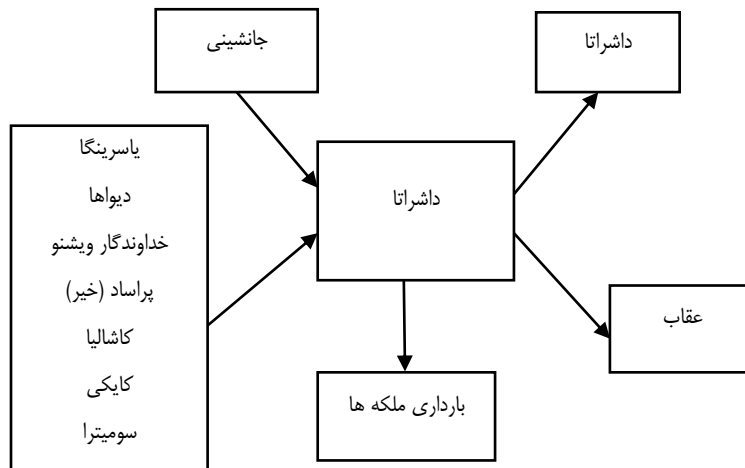
۸. الگوی کنشی داستان رامایانا از تولد پسران داشراتا

به داشراتا که از سلسله خورشید است. از سوی خداوندگار ویشنو پیاسام (خیر) هدیه داده می‌شود. که باعث می‌شود زنان او باردار شوند. پس داشراتا در اینجا کنشگر مرکزی است.



نمودار ۶ پیرنگ

- ۱- تحریک کننده جانشینی و فرزند پسر است. پادشاه برای آن یجنای پسر بخش برگزار می‌کند.
- ۲- کنشگر مرکزی داشراتاست.
- ۳- شی ارزشی بارداری سه زن پادشاه است.
- ۴- عامل بازدارنده عقابی است که خیر را از دست کایکی برداشت.
- ۵- عامل یاری دهنده یاسرینگا، دیوها، خداوندگار ویشنو، خیر، کاشالیا، کایکی و سومیترا هستند.
- ۶- سودبرنده داشراتاست، که صاحب چهار فرزند پسر شده است.



چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

نمودار ۷ الگوی کنشی

پیرنگ داستان رامایانا از یک روایت طولانی از زندگی راماست، که در بعضی از مواقع این طولانی شدن باعث خستگی و دلزدگی مخاطب می شود. البته باید این نکته را هم اضافه کرد که این اظهار نظر از روی نسخه ترجمه شده است. شاید در نسخه اصلی این موضوع وجود نداشته باشد. به هر حال این روایت دارای یک پیرنگ است که تمام رخدادها حول محور رامایا می چرخد و این سیر روایی رامایا یک انسجام معنایی را برای تمام داستان و شخصیت ها به وجود آورده است. مطلبی که درباره آن نوشته شد خود گویای خطی بودن داستان رامایانا است.

داستان رامایا

نمودار ۸ پیرنگ

زنجیره های روایی در داستان رامایانا به روشنی قابل مشاهده است. سیتا پیوندش با رامایا را استوار نگه می دارد. بهاراتا، شاتروگانا و لاکشمانا هم پیمان خود را با رامایا استوار نگه می دارند. یارانی چون جاتایو، هانومان، واسیشتا و سایر یاران هم بر سر پیمان خود با رامایا باقی می مانند. اما رامایا بخاطر حرف مردم در پیمان خود با سیتا ضعف نشان می دهد و او را طرد می کند. ویشانا پیمان خود را با راوانا می شکند و با رامایا هم پیمان می شود. راوانا هم که تماما در احد و پیمان شیطانی خود باقی می ماند. راوانا یکی از منسجم ترین و استوارترین شخصیت های تعریف شده در این روایت است. چون با روشن شدن شخصیت او تمام تصمیمات و عملکردش در یک مسیر مشخص شکل می گیرد و تا لحظه ای که در سیر روایت حضور دارد؛ بر آن عقاید باقی می ماند.

این روایت از نظر حرکت زمانی کند است، اما نظم زمانی آن را لحظه به لحظه و روز به روز پیش می رود. این حرکت کند باعث شده تیپ هایی به داستان اضافه شوند که کمترین تاثیرگذاری را دارند اما موضوعی که اهمیت دارد، تمام این شخصیت ها و تیپ ها به سرانجام می رسند و هیچکدام در میانه راه رها نمی شوند و زمان هم بر آن تاثیر مستقیم می گذارد. البته باید اضافه کنم؛ سرانجام مرگ که بیشتر آن ها در آن مسیر قرار می گیرند؛ غیر متعارف است.

راوی در داستان رامایانا دانای کل است. حتی زمانی که نویسنده در پاره های پایانی خود را در داستان می نشاند باز هم دانای کل راوی گر است و والمیکی درون داستان فقط یک شخصیت است. ولی رفتار و خصوصیتی دارد که مانند یک دانای کل برخورد کند اما

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

روایتگر نیست و این خود سفیدی داستان است. با وجود شخصیت های فراوانی که در این داستان حاضر هستند؛ یک ایدئولوژی و شخصیت در داستان پیش می رود و مخاطب آن را نظاره می کند. این مطلب چند صدا بودن در این روایت را به چالش کشیده است.

۱۰. نتیجه گیری

داستان سیاوش بر مبنای نظریه گرمس همخوانی دارد و یک روایت است و دارای الگوی ساختاری و روایت جامع و جا افتاده ایست؛ چون دارای اجزای آغازین، میانی و پایانی است؛ روی هم رفته در وضعیت آغازین نیروی ویران کننده یا برهم زننده، در وضعیت میانی نیروی سازمان دهنده و در وضعیت پایانی روایت ها با یک سرانجام به هم وصل می شوند. این نشان از میزان انعطاف پذیری این الگو با روایت این داستان است. گذشته بر این؛ بر اساس گونه متنی یعنی روایت که در این پژوهش انتخاب شده، شکلی از همبستگی و پیوستگی معنایی دیده می شود. باید عنصر دگرگونی را هم به خصوصیات آن اضافه کنیم.

داستان رامایانا بر مبنای نظریه گرمس یک روایت است؛ چون شش کنشگر هدف در الگوی او در داستان دیده می شود. شکلی از همبستگی و پیوستگی در این روایت دیده می شود. داستان رامایانا همچون داستان سیاوش دارای الگوی ساختاری، همراه یک روایت نسبتاً کلی در مقابل جزییات روایت سیاوش می باشد. خصوصیت آغاز، میانه و پایان را هم دارد. چون والمیکی هر لحظه از زندگی رامایانا را خط به خط نوشته، به شکلی محوری انسجام معنایی در آن به وجود آمده است.

روایت سیاوش و رامایانا یک زندگی کامل از تولد تا مرگ است. با این تفاوت که سیاوش به دستور گرسیوز توسط گروهی زره کشته می شود و رامایانا به دست فرشته مرگ دارم راجا میمیرد. نکته ی دیگر آزمون آتش (وَر) برای هر دو روایت است؛ با این تفاوت که سیاوش برای اثبات پاکدامنی خود از آتش عبور می کند و رامایانا برای سنجش پاک دامنی سیتا آتش به راه می اندازد و مادر سیتا از آن عبور می کند. مسئله بعد کمان است که در هر روایت بارها به آن اشاره شد و یکی از مسئله هایی بود که به نحوه ی روایت تاثیر می گذاشت؛ سیاوش قدرت زه کردن کمان را داشت و یکی از مسائلی بود که باعث حسادت گرسیوز نسبت به خود شد اما رامایانا آموزش تیراندازی با کمان را زودتر از همه از پدر آموخت و برای ازدواج با سیتا در مراسم سوايامبار کمان را شکست و با سیتا ازدواج کرد و یا والی را با

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

کمان کشت که مسیر پیدا کردن سیتا را هموار کرد. باید اضافه کرد سیاوش به دست رستم به دور از خانه پرورش یافت و راماهم توسط گوها به دور از آیودیا آموزش دید. هر دوی آن ها یعنی سیاوش در زابلستان و راماهم در جنگل دانداکا زندگی به دور از خانه را تجربه کرده اند. موضوع مشترک دیگر کنیزانی چون زن جادوگری که سودابه را یاری رساند و مانثارا برای وسوسه کردن کایکی بودند که به نامادری هایشان برای آسیب زدن به آن ها ، کمک کردند. در نهایت فرزندان سیاوش، فرود و کیخسرو و فرزندان راماهم، کوشا و لاوا توسط اشخاص دیگر و به دور از خودشان پرورش میابند. بارت می گوید : «متنی که تو می نویسی باید گواهی دهد که به من مشتاق است» (بارت، ۱۴۰۰: ۲۴) و این مشتاقی در داستان سیاوش دیده می شود اما در داستان رامایانا آنچنان دیده نمی شود.

۱۱. منابع

۱. احمدی، بابک (۱۳۹۸) **ساختار و تأویل متن**؛ مرکز؛ تهران
۲. اخوت، احمد (۱۳۷۱) **دستور زبان داستان**؛ فردا؛ اصفهان
۳. بارت، رولان (۱۴۰۰) **لذت متن**؛ ترجمه‌ی پیام یزدانجو؛ مرکز؛ تهران
۴. برتنس، هانس (۱۳۹۴) **مبانی نظریه‌ی ادبی**؛ ترجمه‌ی محمدرضا ابوالقاسمی؛ ماهی؛ تهران
۵. بلعمی، ابو علی محمد بن محمد، **تاریخ بلعمی**، تصحیح: ملک الشعرا بهار، به کوشش: محمد پزوین گنابادی، تهران: زوار ، ۱۳۵۳ خورشیدی ، چاپ دوم ، ج ۱.
۶. پاکتچی، احمد (۱۳۸۷) **آشنایی با مکاتب معنا شناسی معاصر**؛ در نشریه نامه پژوهش فرهنگی؛ سال نهم؛ شماره ۳؛ صص ۱۱۹_۹۰
۷. تراسک، رابرت لارنس (۱۹۹۹) **مقدمات زبان شناسی**؛ ترجمه‌ی فریاد اخلاقی؛ نشر نی؛ تهران
۸. حمیدی نیا، علی (۱۳۹۴) **ساختار داستان سیاوش**؛ علمی و فرهنگی؛ تهران

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

۹. سجودی، فرزانه (۱۴۰۱) **نشانه‌شناسی کاربردی**؛ علم؛ تهران
۱۰. شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۱) **مبانی معناشناسی نوین**؛ سمت؛ تهران
۱۱. عباسی، علی (۱۳۹۵) **روایت‌شناسی کاربردی**؛ دانشگاه شهید بهشتی؛ تهران
۱۲. کالر، جانانان (۱۴۰۱) **نظریه‌ی ادبی**؛ ترجمه‌ی فرزانه طاهری؛ مرکز؛ تهران
۱۳. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷) **شاهنامه**؛ به کوشش: ناهید فرشاد مهر؛ محمد؛ تهران
۱۴. لینت ولت، ژپ (۱۳۹۰)، **رساله‌ای در باب گونه‌شناسی روایت**، نقطه‌ی دید، ترجمه‌ی علی عباسی و نصرت حجازی، نشر علمی و فرهنگی؛ تهران.
۱۵. مهر آبادی، میترا (۱۴۰۰) **شاهنامه فردوسی به نثر پارسی سره**؛ نشر روزگار؛ تهران
۱۶. میرعماد، سیدعلی (۱۳۸۴) **فرهنگ توصیفی نشانه‌شناسی**؛ نشر معرفت، زبان آموز؛ تهران
۱۷. والمیکی (۱۳۸۶)، **رامایانا**؛ ترجمه‌ی کتایون نمیرانیان؛ علم؛ تهران